

تتبع و نگارش: طارق پیکار،

گرامشی و مفهوم فرهنگ

انتونیو گرامشی، این انقلابی راستین جنبش کارگری دهه های نخست قرن بیستم میلادی، در میان مبارزان جنبش چپ کشورما چهرهء چندان آشنا نیست. آثار او، جای خود را در فرهنگ جنبش انقلابی افغانستان، آن گونه که شایستهء اوست، باز نکرده است. بناً، این اقدام، آغاز و کوششی در جهت آشنایی با زنده گی و ارایهء برخی نظریه های فرهنگی این انقلابی بزرگ میباشد.

* * *

انتونیو گرامشی، اندیشمند، تیوریسین و سیاستمدار ایتالیایی در ۲۲ جنوری سال ۱۸۹۱م. در جزیرهء ساردینا در شهر آلس کشور ایتالیا به دنیا آمد و در جوانی به صفوف جنبش چپ پیوست. گرامشی، نماد انتی فاشیزم جهانیست. او، در ۸ نوامبر ۱۹۲۶م. از جانب رژیم فاشیستی موسولینی دستگیر و به ۲۰ سال و ۴ ماه و ۵ روز زندان محکوم گردید. با آنکه تلاشهای فراوان جهانی برای رهایی او از زندان صورت گرفت، اما، تلاشها بی اثر ماند و گرامشی تا سال ۱۹۳۳م. در بند ماند.

در سال ۱۹۳۳م. در حالی که کوچکترین امیدی در اثر وخامت بیماری، برای زنده ماندنش باقی نمانده بود، تحت الحفظ به بیمارستان انتقال شد و در ۲۷ اپریل ۱۹۳۷م. چشم از جهان بست. معروفترین نوشته های او، دفترهای زندان - مجموعاً ۳۳ جلد - به اضافهء نامه های زندان، بازتاب دیدگاههایش در زمینه های گوناگون اجتماعی، فلسفی و سیاسی بوده، که شهرت جهانی داشته و در زندان نوشته شده است.

از انتونیو گرامشی تاکنون چند اثر به فارسی ترجمه شده است. دیدگاه گرامشی دربارهء چگونه گی پیوند بین شعور عام و تفکر انتقادی از موضوعاتیست که بحثهای بسیار به دنبال داشته و دارد. در این نوشته دربارهء دیدگاههای گرامشی در مبحث فرهنگ پرداخته میشود.

مطالعهء پیگیر و کسب تجارب غنی در زنده گی سیاسی و مسایل مربوط به طبقهء کارگر شهرهای بزرگ صنعتی ایتالیا، ابعاد کم نظیر انسانی آثار گرامشی را توسعه بخشید. گرامشی، در متن دو موقعیت متفاوت اجتماعی - فرهنگی (تفاوت برجسته میان جزیرهء ساردینا (زادگاهش) و شهر صنعتی تورین) آموخت، تا به ارزشهای ویژه و گونه گون فرهنگی نی به صورت میخانیکی، بل که به گونهء پویا برخورد نماید.

از نظر او، پنداشتن فرهنگ به مثابه دانش دایرة المعارفی و در نظر گرفتن انسانها را صرفاً مانند ظروفی که از اطلاعات تجربی و انباشته‌ی بی‌از حقایق خام نامرتب پُر شده‌اند، برای رهروان جنبش چپ و به ویژه زحمتکشان خطرناک است. زیرا، این فرهنگ نی، بل که فضل فروشیست؛ آگاهی نی، بل که اطلاع داشتن است.

فرهنگ، پدیده‌ی بیست، کاملاً متفاوت. فرهنگ سازمان است، فرهنگ نظم درونی فرد است، شکل دادن به شخصیت خود است؛ فرهنگ نیل به آگاهی بالاتریست، که به کمک آن شخص به درک ارزش تاریخی خود و عملکرد خود در زنده‌گی و حقوق و وظایفش توفیق مییابد. اما، باید توضیح نمود، که هیچ کدام از این‌ها از راه تکامل خود به خود، از طریق سلسله‌گنشها و واکنشهایی که بیرون و مستقل از اراده فرد باشد- همان طوری که در حیوان و گیاه که هرکدام به طور ناآگاهانه اعضای خود را به وسیله قانون طبیعی انتخاب میکند و متمایز میسازد- انجام نمیپذیرد. گرامشی، مهمتر از همه، انسان را به مثابه یک ذهن- که محصولیست تاریخی، نی طبیعی- تعریف میدارد، که گام به گام و با طی مراحل پی در پی از ارزش خود آگاه گردیده و برای خود حق طرد اشکال سازمانی تحمیل شده در دوره قبلی تاریخ توسط اقلیتها را به دست آورده است.

گرامشی، در بحث انسانشناختی، انسان را به مثابه هسته اصلی این بحث پنداشته و چنین مطرح میکند:

"مفهوم هستی، خود پاسخگوی مسایل معینیست و منشا در واقعیت دارد، که در روزمره گی دست اول و با اصالت میباشند. چگونه میتوان با تفکری که درباره موضوعهای قدیمی و اغلب خیلی دور شکل گرفته است، به زمان حال و زمان حاضر مشخصی اندیشید؟ اگر چنین شود، بدین معناست، که ما بیرون از زمان خود هستیم و به سنگواره بیشتر شبیه بوده، تا موجود انسانی زنده معاصر".

رابطه میان فرهنگ و شخصیت، در انسانشناسی گرامشی از اهمیت به سزایی برخوردار میباشد. گرامشی، به سرشت انسان به حیث مجموعه روابط اجتماعی که از نظر تاریخی شعور معینی را میسازد، مینگرد. او به این عقیده است، که این شعور فقط میتواند آنچه را که طبیعی یا ضد طبیعت است، تبارز دهد. برعلاوه این، مجموعه روابط اجتماعی در هر لحظه، متضاد و در حال تغییر مستمر است؛ بنابراین "سرشت" انسان امر همگونی برای همه انسانها در همه زمانها نیست.

در این جا، گرامشی با هوشیاری تاریخ‌گرایانه و پرهیز از آسان‌نگری انتزاعی، مفهوم مارکسیستی "شعور" را به حیث محصول سامان اجتماعی می‌پذیرد؛ اما، تذکر می‌دهد، که "این روابط نی ایستا، که پویا و از همین جا صور تاریخی و مختلف "سرشت" انسان و تعارض و تضاد میان تعدد "سرشتهای انسان" برجسته می‌شود.

درک گرامشی از مفهوم انسان‌شناختی فرهنگ از تازه گی کامل برخوردار بوده، در جمله های بالا به بهترین شکل به مسأله تاریخ‌گیری فرهنگ پرداخته، نشان می‌دهد، که مجموع الگوهایی که بر اساس آن "فرهنگ" چون نظام مشترک عمل اجتماعی شناخته می‌شود، در پیوند با واقعیت مسایل تاریخی مطالعه می‌گردند، نی هم چون جریان متافیزیکی رویدادهای ضروری. گرامشی، بادر نظر داشت کارکرد و نقش اجتماعی کننده فرهنگ و ارتباط آن با مفهوم هستی، انسانها را به گروههای مختلفی که تمام عناصر اجتماعی را در روش اندیشه و عمل مشخص میکنند، متعلق میداند.

از جانبی، گرامشی هم چون مؤرخ هوشیار مطرح مینماید: "... در مفهوم هستی هم عناصر متعلق به انسان غارنشین یافت میشود و هم اصول تازه ترین علوم." از آنچه تذکار رفت، برمی آید، که ضرورت برخورد دوامدار انتقادی به مفهوم هستی (= فرهنگ) کارکرد پویایی که فرهنگ آن را متحقق می‌سازد، نتیجه گیری میشود: "آفرینش فرهنگی تازه، ضرورتاً به معنای کشف "دست اول" نبوده، بل که به معنای عمومیت بخشیدن انتقادی حقایق کشف شده پیشین یا به اصطلاح "اجتماعی کردن" و تبدیل آن به پایه های عمل زنده و عناصر هماهنگ و نظم ذهنی و اخلاقی نیز هست."

با توجه به یادداشتهای گرامشی استنتاج می‌گردد، که او با تیزبینی عمیق نقطهء پیوند میان فرد و جمع را در فرهنگ توضیح داده و آن را به مثابهء پیوندی که دور از مطلق‌گرایی فرد‌گرایانه و مفاهیم میتافیزیکی تاریخی که به بی نیاز از انسانی که برای معنادادن به آن رنج می‌برد، می اندیشد و عمل میکند، مطرح مینماید.

گرامشی، تعریف مشخص علمی از مفهوم فرهنگ ارایه نکرده، اما، برای توضیح این مقوله از واژگان گوناگون استفاده نموده؛ چنانکه برای آنچه که ما فرهنگ مینامیم، از واژه های "مفهوم هستی"، "حس مشترک" و فلکلور فلسفه "بهره گرفته و میان ابعاد فرهنگی "مفهوم هستی که بخش اعظم آن مجازی" و ویژهء اقشار زیرین (محکوم) اجتماعیست و "فرهنگ هژمونیک" که ویژه طبقات بالایی (حاکم) است، تفاوت و تضاد قایل میشود.

از نظر او، فرهنگ در مراحل مختلف خود، افراد کم و زیادی را در لایه های بیشمار متحد میسازد که کم و بیش باهم در ارتباط معناداری قرار میگیرند و به درجه های متفاوتی هم دیگر را درک میکنند. این بدان معناست، که هر عمل تاریخی میتواند، به وسیله انسان جمعی (در پیوند فرهنگی در فعالیت عملی یا مشترک) صورت بگیرد. یعنی، عمل در حرکت اجتماعی برای دستیابی به وحدت فرهنگی - اجتماعی ضرورت دارد.

گرامشی، پیوند ابعاد فرهنگی را با ساختار اقتصادی - اجتماعی نیز نادیده نگرفته، بر توجه به روابط تکنیکی تولید، نوع خاص تمدن اقتصادی که برای رشد به الگوی معین زیستی و قواعد معین رهبری و نوعی عادت نیاز دارد، تأکید میکند.

ادامه دارد!

منابع:

- ۱/ کتاب "شهریار جدید" - گرامشی؛ ترجمه عطا قادی کلایی؛ نشر دنیای نو، سال ۱۳۷۸ خ. - تهران؛
- ۲/ کتاب "درباره آموزش و فرهنگ" - گرامشی؛ ترجمه م. سرخوردی - ر. آروین. چاپ دوم - I S U S - سویدن ۱۹۸۵ م.؛
- ۳/ کتاب "دولت و جامعه مدنی" - گرامشی.

برگرفته از شماره دوم برهان، نشریه تیوریک - آموزشی نهضت آینده افغانستان،

www.ayenda.org